

# زیبای شاعر

ژاله اصفهانی



## ● کژدم در بالش

- دفتری از شعرهای زیبا کرباسی
- چاپ نخست، خرداد ۱۳۷۶
- ناشر: انتشارات مرکز کتاب
- چاپ و صحافی: پکا-لندن

گل تازه‌ای در باغ شعر معاصر ما شکفت و گفت «چهچه بلبل است این می شنوی؟» و شعرش را تا آخر خواند. پرسیدم از کیست؟ بانوای نرم آرمگین: «از خودم. یکی دیگر هم دارم، بخوانم؟» البته. خواند و من هم رفتم آن جایی که او بود.

ناگاه يك شك مودی برابر چشمانم پرپر زد، همان آرمونی که بهار جوان را وادار کرد تا با واژگان نامتناسب به بدیهه شعری بگوید و گفت و شاعر شناخته شد. در تاریخ ادبیات ما از این گونه آرمون ها بوده است. منظور مقایسه نیست، بلکه می خواهم بگویم این شك های مودی در ذات خود مثبت اند، زیرا استعداد نامتظر شاعران جوان را غالباً به اثبات می رسانند.

نخستین آشنایی من با خانم زیبا کرباسی در آن فضا آغاز شد. از آن پس يك سال و نیم سروده‌های تازه و تازه‌تر او را با هم می خواندیم. چه‌بسا در آخر دست از شوق صیقل آنها شادمانه به سماع می آمدیم. هنر می تواند دل و جان انسان ها را به رقص بیاورد.

اینك دفتر سروده‌های زیبا در دست است با پیشگفتاری از شاعر ارجمند اسماعیل خویی.

پیش از نگاه گذرائی به اشعار مندرج در این دفتر، می خواهم اندکی درباره شاعرش حرف بزنم. گفته ماکسیم گورکی به یاد آمد: «ما برای جنون شجاعان سرود می خوانیم...»

شاید برای تصویر دنیای پرآشوب شاعر، واژه‌های متناسبتیتر از جنون شجاعانه نباشد. شکار يك پرنده جادویی که هیچکس او را نمی بیند و با اوست که پرنده را با هزار رنگ و آهنگ بیاراید و در دنیای انسان ها به پرواز درآورد. تنها پاداش شادمانه شاعر، همان لذتی است که در روح دیگران پدید می آورد.

«زیبا» شاعر جوانی است که در پس چهره شکفته آرام، درونی آتشین یا جنونی شجاعانه پنهان دارد. اشک و خنده‌اش آشکار، مهر و قهرش انفجاری است. گفتم شجاع، از آن جهت که در محدوده مهاجرت، به میدان پریهایوی شعر و شاعری گام نهادن و قد برافراشتن کاری است دشوارتر از دشواری های متداول شاعران. شاعر مهاجر به هر عنوانی که باشد،

یعنی آهنگ دف، ممکن است تصوراتی پدید آورد که در زیبا به آن شکل بوده است.

رگبار تگرگ است

بر پشت بام چوبیمان...

نه!

نه!

دار کوبی است

بر تنه درخت...

یا، شاید، پروانه‌های ست

که بر روی برگ های گل آفتاب

گردان

جان می دهد...

هزار مار زنگی

جفجغه دم هایشان را

یک جا

تکان می دهند...

بغض هزارساله دوی مهیب

ناگهان

زارزار

می شکند

صدای دف از کجاست که می آید؟

تصویر، به سخن عطر شعر می باشد و زیبا در این راه می کوشد. او از رنگ ها نیز بسیار استفاده می کند. رنگ آبی را بیشتر دوست می دارد و به‌کار می برد. رنگ آسمان، رنگ دریا و «پرنده آبی» که در جان جوانش آواز می خواند، اما به‌نظر من، تکرار آن ممکن است آبی را بی رنگ کند.

شعر «زیبا» به وزن آزاد است، با زبان آهنگین؛ هرچند که پنج غزل و پانزده رباعی آخر کتاب، آشنایی او را به سبک کلاسیک و وزن عروضی نشان می دهد.

ما، «زیبا»ی شاعر را با «کژدم در بالش» رها نمی کنیم. از او انتظارات بیشتری داریم، از جمله آگاهی گسترده از شعر و هنر ایران و جهان. سال های سرودسرای او در هزاره سوم خواهد بود که دارد نزدیک می شود. تا آن زمان، زیبا تنها يك چهارم سده پر آشوب ما را دیده و با رنج ها و ازروها و تلاش های مان آشنا شده است.

بگذار «زیبا» و شاعران نسل او، پیک راستگو و شاهد حساس روزگار ما نزد شاعران آینده باشند. راهش گل باران! در پایان می خواهم به شاعر عزیز دیگرمان، خانم مهرانگیز رساپور «پگاه» به‌مناسبت انتشار دومین دفتر شعرش: «و سپس آفتاب» مشتاقانه شادباش بگویم.

## زیبا کرباسی

شعر، تو می گریزی و تنها جای بوسه‌هایت بر جانم می ماند.

و اما عشق بزرگتر زیبای جوان، وطن است. ایران است. این جاست که از دوری زادگاه غمگنانه می نالد و با حسرت و اندوه از سرزمین کودکی خود یاد می کند. در شعری که به خواهر جوانترش بخشیده می گوید: «آه ندا!

وطن من یادهای توست». غربت دل او را به درد می آورد و شعرش را غم انگیز می کند. «درد غربت»، «ای سیاهی دلسرد»، «دردهای کهنه، دردهای نو»، «غزل وطن» و قطعات دیگر از این گونه‌اند.

لاله سپیدی از دشت غریبی چیده‌ام.

دم به‌دم به‌سرخابه دل گونه‌هایش را سوخ می کنم.

تا که از یاد نبرم لاله‌های سرخ وطن را

رباعی:

هر سبزه، به‌پیش سبزه او، بی جان است.

خاکش همه دَر و گوهر و مرجان است.

آن پهنه سبزه آرزو دانی چیست؟

یک گوشه ز خاک میهنم ایران است

شیوه سخن «زیبا» در تشریح موضوع های سیاسی - اجتماعی، جدی و خشم آگین است: «مرا ممنوع می داری»، «خفقان»، «جمهوری نfert» و... از این دست اند.

هوا پر از صداست.

صدا پر از هواست.

بانگ برآوردی: آزادی!

و پرنده‌های

که از بامت پر کشید

زخمی بود.

در پیش گفته شد که «زیبا» با تصویرهای نو و تازه، اندیشه و احساسش را بیان می کند و موققت او هم در همین تازه‌دیدن و تازه‌بیان کردن است. در «اوای دف» صدا، صورت و جسم می گیرد. «صدای دف» پروانه و مار زنگی و رگبار و دارکوب می شود.

گفت و گوی نازی بیگری با عباس کیارستمی (۳ - پای)

«جایزه مال من نیست، مال همه ملت ایران»



شاعر مهاجر به هر عنوانی که باشد، هزار و یک درد و اشکال دارد که هم قلمان او در وطن آسوده از آند. او حتی گاهی برای کاربرد يك واژه ناگزیر است کتاب های لغت را زیر و رو کند یا بر جمله های ساده عادی با شک بیندیشد. شاعر مهاجر همیشه نیازمند شنونده ای هم زبان است، همیشه چشم به راه يك نقد آگاه دلسوز است که به او یاری برساند. همیشه با حسرت آرزو می کند گفته هایش به گوش هموطنان برسد.

**زیبا «کژدم در بالش»** را که در دو شعرش شنیده، در دسترس ما می گذارد. که به نظر عنوان زمختی است برای آن همه احساس ظریف شاعرانه که در دل کتاب می درخشد.

دو موضوع اساسی این دفتر - عشق است و وطن. به نظر زیبا «عشق پیمبر زیبایی است»، «درخت عاشق به چشم عاشقان زیباتر است» و او «بی قرارترین دل را دارد، برای عشقی که ماندگارترین است».

یادم می آید شاعر خوب دیگران - زیبا مساعد - هم گفت «من عاشقترین زن جهانم» و جایزه ادبی سالانه کشور سوئد را گرفت. خوب، آنها جوانند و چرا عاشق نباشند؟ وقتی شاعر هزارساله می گوید «خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی».

عاشقانه های «زیبا» نیمی از کتاب او را فرا می گیرند. عشقی که در آنها توصیف می شود زمینی و جسمانی است که حسرت و حرمان و آه و ناله های «یلدای فراق» در آن وجود ندارد. سخن از کامروایی و «بوسه - بوسه آرامش و هماغوشی است». «آغوش گستره رؤیا بود. و هماغوشی ات بستر دریا».

اگر گفته نیمایوشیج را در نظر بگیریم که «انسان ساخته زندگی خود است»، «زیبا» در محیطی زندگی می کند که عشق آزاد است و او این آزادی را با رنگ و گل و عاطفه و احساس، ساده و صمیمی تصویر می کند. «زیبا» اصولاً تصویرساز تازه سرراست. او با زبان تصویرهای نو و رنگارنگ حرف می زند که سروده هایش انسان را به شوق می آورد. «تنها دلی دارم - که این گونه بی امان که برای تو می تپد - می ترسم پيله بشکافد - پروانه ای شود و - بگریزد».

«تو آشتی می دهی»، «انتظار با من»، «پیشکش» و بسیاری دیگر از شعرها، لبریز از شور و گرمی يك عشق دلپذیرند. البته سروده ها همه يك دست نیستند و کدام شاعری است که تمام شعرهایش یکسان باشد؟ «کسوف»، «زمستان»، «کلاغ پر» و چندین قطعه دیگر، چندان چنگی به دل نمی زنند. به نظر من اگر بعضی از قطعات عاشقانه او نیز کوتاهتر می شدند، دلنشین تر می بودند.

«زیبا» با شعر راز و نیاز می کند، هم آغوش می شود و هنگامی که «اسب شعرش رم می کند» می گوید: «ای

**● خبر بردن جایزه بازتاب لازم را در مطبوعات ایران نداشته**  
**● جایزه رامدیون همه کسانی هستیم که در پنجاه شصت سال گذشته برای سینما زحمت کشیدند**  
**● اعطای جایزه های امسال يك نقطه عطف و يك دید تازه بود**

س - آقای کیا رستمی، از نقدهائی که نوشته شده، بخصوص روزنامه فرانسوی لوموند يك مقاله ای نوشته بود و تعریف زیادی از فیلمتون کرده بود، در اینجا هم با خبرنگارهایی که من صحبت می کنم واقعا زمزمه این به گوش می رسد که شما جایزه ای خواهید برد، خودتون چی فکر می کنید؟ فکر می کنید شانستون چقدر هست؟

س - آقای کیا رستمی، فکر می کردم که فستیوال «کان» با دادن این جایزه به فیلمی که واقعا ثابت کردید که با هیچی میشه يك فیلم خوب ساخت، يك سینمای خوب عرضه کرد، و من فکر می کنم فستیوال «کان» پنجاهمین سال خود را پشت سر گذاشته و ۵۰ سال دوم را با يك نگرش تازه آغاز خواهد کرد و با دادن جایزه به شما و به کسانی مثل «یوسف شاهین» و «آتمو آگویان» نشان داد که سینمای آینده يك سینمای ساده، سینمایی شبیه سینمای ایران خواهد بود، آیا این حدس من درسته؟

ج - بسیار درسته. اصلا ذکر این نکته به نظر من ضرورت داشت. من اگر می خواستم خودم در این مورد فتح باب بکنم شاید به تعریف از این نوع سینما می انجامید که خود من هم سهمی درش دارم اما وقتی شما طرح می کنید من به نظرم میاد که جرات بیشتری پیدای کنم که بگویم بله، این بسیار مهم بود. پنجاه فقط می توانست يك عدد باشه، هیچ مفهومی نداشته باشد. ولی وقتی که این سیاستشون به این بود که لااقل ترکیب هیات داوران را طوری انتخاب کردند که به این نوع سینمایی که مهجور موند بود و سینمای سالم تریه در دنیا بها بدهند این نشانه اینکه که اینا فقط به يك عدد فکر نکردند، فکر کردند که دومین پنجاهمین سال را با يك سیاست و خط و ربط دیگری به سینما نگاه کنند. من خیلی از روزنامه ها دیدم اینجا که با شغف نوشته بودند، مثلا یکیشون نوشته بود که «جائی برای خشونت وجود ندارد در فستیوال کان» و این کم موفقیتی نیست جائی که امریکا با دوستان و چند فیلم در این جشنواره شرکت کرده بود و فقط ۴ فیلمش در جشنواره آمد ولی حتی يك امتیاز نیابرد و این امتیاز امسال تقسیم شد بین دو کشور شرقی، بین ایران و ژاپن و همچنین «یوسف شاهین» مصری. و این نشون می دهد که واقعا غرب يك فرصتی برای تجدید نظر پیدا کرده که به سینما از طریق سینما به يك مملکت و به ارزش های معنوی يك مملکت هم فکر کنه و اونها را مد نظر داشته باشد. وقتی می گویم ابعاد این موفقیت را ما نمی تویم فقط به سینما محدود کنیم، اینجاست که به نظر من ارزش يك ملت پشتوانه يك موفقیت این چنینیه و این خیلی فراتر از او نیست که ما فکر کنیم به يك فیلم یا يك فیلمساز جایزه تعلق گرفته.

س - آقای کیا رستمی، اول اجازه بدهید که خدمتتون تبریک بگویم به خاطر بردن این جایزه با ارزش، ولی خب می دونیم این داستانش به ده سال پیش حدودا بر می گرده که موفقیت سینمای ایران و بخصوص شما در فستیوال های بین المللی شروع شد، ولی خوب می دونیم که نقطه اوج تمام دنیا جایزه نخل طلائی در فستیوال «کان» بود که واقعا برای سینمای ایران يك افتخاری بود. می خواستم ازتون خواهش کنم که بفرمائید که بردن يك چنین جایزه با اهمیتی برای شما و بخصوص برای سینمای ایران چه مفهومی داره و فکر می کنید که بازتابش در ایران چطور بوده؟

س - آقای کیا رستمی، اول اجازه بدهید که خدمتتون تبریک بگویم به خاطر بردن این جایزه با ارزش، ولی خب می دونیم این داستانش به ده سال پیش حدودا بر می گرده که موفقیت سینمای ایران و بخصوص شما در فستیوال های بین المللی شروع شد، ولی خوب می دونیم که نقطه اوج تمام دنیا جایزه نخل طلائی در فستیوال «کان» بود که واقعا برای سینمای ایران يك افتخاری بود. می خواستم ازتون خواهش کنم که بفرمائید که بردن يك چنین جایزه با اهمیتی برای شما و بخصوص برای سینمای ایران چه مفهومی داره و فکر می کنید که بازتابش در ایران چطور بوده؟

من هم متقابلا به شما تبریک می گویم و به همه ایرانی ها، به دلیل اینکه این جایزه را من اصلا متعلق به خودم نمی دونم، متعلق حتی به سینماگرهای ایرانی هم نمی دونم، خیال می کنم این جایزه ایست بین المللی و چون يك حیثیت فرهنگی را یادآوری کرده نمی گویم ایجاد کرده برای اینکه این حیثیت را ما داشتیم و داریم و خواهیم داشت، ولی چون یادآوری کرده، این تبریک برای همه ملت ایران و برای دولت ایران که به هر حال در آخرین لحظات در نهایت همکاری سعی کرده و فیلم را با وجود اینکه شرایط دشواری بود، ضرب الاجل بود و باید فیلم را می دیدند، به هر حال فیلم را فرستادند و این موفقیت فکر می کنم مرهون تصمیم گیری بجای همه آدم هائی است که فکر کردند حضور این فیلم می تونه يك تاثیر مثبتی روی اذهان عمومی و بخصوص وضعیت فعلی ایران که می دونید با گرفتاری های عدیده ای که ما در اروپا و دنیا داریم داشته باشد، اما از يك جهت ديگه عرض می کنم خبر را که شنیدم، نه زیاد مثل اینکه اون بازتاب اجتماعی که می باید داشته باشد و مردم را خوشحال بکنه در واقع در مطبوعات ایران نداشته، حال علتش را می تویم



عباس رستمی

س - آقای کیا رستمی اگر اجازه بداس میکنه دارنم برگردیم به اون شب مراسم پایبی دلم می خواد فستیوال. یکشنبه شب واقعا لحظه آینه قدر ها هم که العاده ای بود برای همه کسانی که ست وسخت نیست دوست دارنم، بخصوص سینمای ایشون را اینقدر من را دنبال می کنند. اون لحظه ای که وارد جامعه ما می «ایزابیل آجانی» رئیس هیات ژوری ما را حفظ کنند، شمارا به عنوان برنده مشترک جایزه «لتر من يك وظیفه طلایی» اعلام کرد، شما روی صنوان يك انسان رفتید و جایزه را از دست خانم «کاتین جانی می شیب دونوو» گرفتید. و خوب طبق سنايد و يك آدمی رسمی که در این گونه فستیوال راجع به ارزش های المللی هست، ایشون احساس را از طریق يك خودشون را به شما نشون دادند. طبیعتا واکنش واقع سینمای ایران و این نوع سینما خوب، من می فو تحسین کردند و احساسشون را يك واکنش منفی در نوع سینما نشون دادن. فکر می اندازم کافی فک ابراز این نوع احساسات در داخلی نگر هستند داش بازتاب منفی داشته باشد یا اینک اینکه که می گویند میشه گفت که خبرنگاران و مقامات. آدم باید تصمیم به درك مفهوم این نوع ابراز احسدان را انتخاب کنه. که به خورده بهتره خواهد بود؟

ج - خیلی به نکته خوبی اشاره کرد لحظه این برنامه چون من تلفن هائی که با تهران و طبیعتا هر عکس ال اون ها هم به چیزی اشاره کرد بعضی ها می آید. هر حال از این شبی که عظمت که، من متاسفم که ای حقانیت نه تنها ایران بلکه شرق يك رادیو خارجی می انتخاب بود به يك نکته خیلی اشاره کرده بودند که برای من به عا ایرانی تاسف آورده که چطور از فقط يك جزء را می بینند که اگر ن، در گفتگوی تلفنی با فرهنگ ما يك تضادی داره. ان گفت که از عضویت عدم درك اینکه ما در يك کشور کتابخانه مطالعات هستیم و کشور خارج هم آدم هری کرده است. کیانوش فرس رفته رفته. من بارها دیده ام که هویما داریم بر می گردیم ای هائی که دارند به عنوان توریست دیگری وارد ایران می شوند چق و سخت حجابشون را رعایت و آنچنان بعضی وقت ها روسر کیپ دور صورتشون می بیچ

**استعد**

کیانوش نویسنده، در گفتگوی تلفنی با فرهنگ ما يك تضادی داره. ان گفت که از عضویت عدم درك اینکه ما در يك کشور کتابخانه مطالعات هستیم و کشور خارج هم آدم هری کرده است. کیانوش فرس رفته رفته. من بارها دیده ام که هویما داریم بر می گردیم ای هائی که دارند به عنوان توریست دیگری وارد ایران می شوند چق و سخت حجابشون را رعایت و آنچنان بعضی وقت ها روسر کیپ دور صورتشون می بیچ

برای دادن آگهی در صفحه نیازمند یها لطفاً (در لندن) با تلفن (لندن) ۰۱۸۱-۷۴۸۵۳۰۰ تماس حاصل نمائید